

راه‌سازان زندگی

تبارشناسی آثار خفایات‌نویسان ایرانی در پنجاه سال اخیر



آرمین امیر





مرشنامه	امیر، آرمین، ۱۳۶۰ -
عنوان و نام پدیدآور	ره افسانه زدند...: تبارشناسی آثار خلقیات نویسان ایرانی در پنجاه سال اخیر / آرمین امیر.
مشخصات نشر	تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات، ۱۳۹۵.
مشخصات ظاهری	ج. ۶۰۲ ص.: جدول. وضعیت فهرست نویسی فیبا
شابک	۹۷۸-۶۰۰-۴۵۲-۰۲۶-۳
عنوان دیگر	تبارشناسی آثار خلقیات نویسان ایرانی در پنجاه سال اخیر.
یادداشت	کتابنامه
موضوع	تمدن جدید
موضوع	روشنفکران -- ایران -- دیدگاه درباره ویژگی های ملی ایرانی
موضوع	Iranian national characteristics -- Iran -- Intellectuals
موضوع	ویژگی های ملی ایرانی -- جنبه های جامعه شناختی
موضوع	National characteristics, Iranian -- Sociological aspects
موضوع	Civilization, Modern
شناسه افزوده	پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات. شماره کتابشناسی ملی ۱۸۷۴۲۵۴
رده بندی کنگره	۹۱۳۹۵ HM۷۲۸/الف۷۵ رده بندی دیویی ۳۰۵/۵۵۲۰۹۵۵

شخصیت و منش های

ناشر: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات
نویسنده: آرمن امیر (عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی)
دبیر مجموعه: محمدرضا جواد یگانه
طراح جلد: هاجر قربانی خطاط: جواد شکوهی فر نقاشی: از مجموعه اوژن فلاندن
ویراستار زبانی: اکرم نوری
صفحه‌آرا: وحید لهنجانزاده
نوبت چاپ: اول - آبان ۱۳۹۶
شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه
قیمت: ۳۰۰۰۰۰ ریال
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۴۵۲-۰۲۶-۳

همه حقوق این اثر برای پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات محفوظ است.
در صورت تخلف، پیگرد قانونی دارد.

نشانی: تهران، پایین‌تر از میدان ولی عصر (عج)، خیابان دمشق، شماره ۹، پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات
صندوق پستی: ۶۲۷۴۱۴۱۵۵ تلفن: ۸۸۹۰۲۲۱۳، دورنگار: ۸۸۸۹۳۰۷۶ Email: nashr@nicac.ac.ir

رسالة دکتری که این اثر از آن حاصل شده موفق به کسب افتخارات زیر شده است:
اثر شایسته تقدیر بخش جوان هشتمین جشنواره بین‌المللی علوم انسانی و اسلامی فارابی
در گروه علوم اجتماعی و ارتباطات، بهمن ۱۳۹۵
رتبه دوم محور پژوهش‌های راهبردی فرهنگ در چهاردهمین جشنواره پژوهش فرهنگی
سال جمهوری اسلامی ایران، اسفند ۱۳۹۴

ره افانه زدند

تبارشناسی آثار خلقیات نویان ایرانی در پنجاه سال اخیر

آرمین اهیر

فهرست مطالب

مقدمهٔ دبیر مجموعه	۱
مقدمهٔ نویسنده	۷
مفاهیم، نظریه و روش	۱۳
شرق‌شناسی و مشتقات آن	۴۷
حسن نراقی	۷۳
علی محمد ایزدی	۱۴۹
حسن قاضی‌مرادی	۱۹۷
محمود سریع‌القلم	۳۲۹
علی رضاقلی	۴۲۷
بازگشت به خویشتن - علی شریعتی	۴۷۵
غرب‌زدگی - جلال آل‌احمد	۴۸۷
سازگاری ایرانی - مهدی بازرگان	۵۰۵
خلقیات ما ایرانیان - محمدعلی جمال‌زاده	۵۲۳
سخن آخر	۵۴۵
منابع	۵۷۳
نمایه	۵۹۵

مقدمه.

گفت‌وگوهای امروز مردم در ایران، سرشار از تلقی‌های ناامیدکننده از فرهنگ ایرانی شده است. کم نیستند کسانی که هنگام مشاهده برخی رفتارهای نامناسب دیگران، نظر می‌دهند که: «چنین رفتاری را تنها در ایران می‌توان دید.» و عده‌ای هم بر این باورند که هرگز رفتار ایرانی، اصلاح نخواهد شد. بهترین شاهد چنین تلقی‌هایی، اصطلاحی است که چند دهه است در جامعه ما متداول شده و گاه آن را از زبان افراد (ساکن ایران و خارج از کشور) در برخورد با رفتار نامناسب مردم می‌شنویم: «ایرونی‌بازی» (که این روزها با «وطنم، پاره تنم» هم این رفتارهای نامناسب را توصیف می‌کنند)؛ اصطلاحی که در فرآیندی عجیب از منظر ملی‌گرایانه، بسیاری از صفات منفی را به ایرانیان نسبت می‌دهد. گویی ذات ایرانی یا در نگاهی خوش‌بینانه‌تر تربیت ایرانی، دارای ویژگی‌هایی منحصر به فرد است که او را از مردم سایر کشورها، متمایز می‌کند، و این بار، نه با اعتقاد به برتری هوش ایرانی و خود ایرانی، که با اعتقاد به بدی ایرانیان. برخی نکات دیگر هم با کاربرد ایرونی‌بازی به ذهن می‌رسد: نخست آنکه آیا فرد ایرانی در لحظه به کار بردن این اصطلاح در نقد رفتار هموطنان خویش، خود

را از دایرهٔ ایرانیان خارج می‌بیند؟ و یا در آن لحظه، هویت دیگری را برای خود متصور است؟ دوم اینکه آیا برای او ایرانی بودن و حمل کردن میراث تاریخی خلقیاتی که در طول تاریخ چه از نگاه خودی و چه از نگاه بیگانه نقد شده‌اند، آنقدر حقارت‌بار شده که گریزی از پذیرش فرهنگی ضعیف و نابه‌نجار ندارد و در لحظه‌های تلخ، با کاربرد اصطلاح «ایرونی‌بازی» در نقد شهروندی دیگر، بیشتر بر دمل چرکینی می‌زند که مدت‌هاست بر کالبد فرهنگی و اخلاقی او نشسته و بیان این اصطلاح، تسکینی موقت برای دردی ریشه‌دار است؟ آنچه واضح است این است که کاربرد این اصطلاح، چه در نخستین حالت و چه در حالت دوم، گویایی گریز موقت بشر ایرانی از هویتی است که در یک لحظهٔ خاص، او را از خود منزجر کرده و تمنای دیگری بودن را در وی تقویت می‌کند، و شتابان به جستجوی هر جایی است به جز این سرا؛ وضعیتی که پیش‌تر، آن را با تعبیر «ایران، دیگری هویتی ایرانیان» توصیف کرده بودم.

از سوی دیگر، لحظه‌ای که این عبارت برای نخستین بار ابداع شد نیز قابل تأمل است. آیا فردی بیگانه در مواجهه با برخی ویژگی‌های منفی ایرانی، آن را ابداع و وارد ادبیات ما کرد؟ ظاهراً جواب منفی است؛ در پژوهش مفصلی که با سعیده زادقناد در «ایرانیان در زمانهٔ پادشاهی» انجام دادیم و در آن بیش از ۶۰۰ سفرنامه، گزارش، و سند از زمان هردوت تا انقلاب اسلامی دیده شد، اثری از اصطلاح «ایرونی‌بازی» دیده نشد. شاید هم یک هموطن پس از برخورد با فرهنگی دیگر که آن را از نظر اخلاقی برتر از فرهنگ ایرانی می‌دیده، دست به ابداع آن زده و برای تلنگر زدن به هموطنان خود، جهت دوری گزیدن از رذایل اخلاقی، آن را به کار برده است؟ از این منظر نیز، مبدع اصطلاح چه بیگانه باشد و چه ایرانی، آنقدر اهمیت ندارد که رواج اصطلاح مهم است؛ چرا که ابداع آن می‌تواند ناشی از خودبرتربینی و یا کینه‌توزی یک ناظر

بیگانه باشد و یا در غرب زدگی و شرق گریزی فردی ایرانی ریشه داشته باشد، اما رواج آن، نشان از مهیا بودن بستری در فرهنگ ایرانی دارد که ابایی از خودکم بینی و پذیرش تحقیر ندارد. در اینجا بحث درخصوص صحیح یا غلط بودن و یا کارایی و عدم کارایی چنین اصطلاح و روشی مد نظر نیست؛ چرا که در نقطه مقابل چنین رویه ای و در تناقضی کاملاً آشکار، بالیدن به تمدنی هفت هزار ساله را نیز شاهدیم، که آنهم فاقد پایه برتری قومی است.

چنین است که در نیم سده گذشته (از زمان انتشار کتاب خلیات ما ایرانیان جمال زاده)، فراوان هستند کتاب هایی که در نقد خلیات منفی ایرانیان نوشته شده اند. در اکثر این آثار، نویسنده به اتکای تجربیات شخصی و مشاهدات خود، ویژگی های منفی پر دامنه ای را به ایرانیان نسبت داده است. کتاب هایی نیز هستند که در آن مؤلف ظاهراً با استفاده از روش ها و تکنیک های علمی، به واکاوی خلیات ایرانی نشسته و باز هم همان ویژگی های منفی را برای ایرانیان بر شمرده است. کتاب «ره افسانه زدند» که حاصل دغدغه های مشترک من و آرمین امیر در حوزه خلیات ایرانیان، و ماحصل تلاش چند ساله وی در به ثمر رساندن رساله دکتری است، همراه با جسارت و شهامت او در بیان یافته های کار خود، از جمله نخستین مطالعات جدی است که ادبیات موجود در حوزه خویش کاوی ایرانی را به دقت مطالعه کرده و با دستمایه قرار دادن آثاری که به شدت مورد استقبال عمومی مخاطبان ایرانی قرار گرفته اند، نشان می دهد که چگونه در تمامی موارد (متاسفانه)، ذهن نویسنده بدون اکتشاف علمی و یاری گرفتن از روش های پژوهشی متقن، دست به قضاوت و تعمیم های نابجا زده و تلاش کرده تا با پوشیدن جامه مصلحی اجتماعی، به زعم خود جامعه را از خطر انحطاط اخلاقی و رفتاری زنهار دهد. چنانکه برخی از کسانی که در این کتاب آثار آنها بررسی شده، در نشست های پژوهشگاه فرهنگ، هنر

و ارتباطات نیز تصریح کردند که کتابهایشان حاصل تجربیات زیسته آنهاست و نه پژوهش‌های قابل تعمیم.

علاوه بر این امیر در این اثر، با استفاده از مفهوم «خودشرق‌شناسی»، آن را در امتداد پروژه شرق‌شناسی ادوارد سعید قرار داده است و نشان می‌دهد که ادبیات خویش‌کاوی در ایران، برگرفته از چنین رویه‌ای است و خود به روندی که پایه‌های تحقیر آمیزش در غرب شکل گرفته است و عنوان دیگری وحشی و بی‌تمدن را به بشر شرقی منتسب می‌کند، یاری می‌رساند.

همچنین کتاب امیر یک روی سکه را به خوبی نشان می‌دهد: آثار پرفروش در حوزه خلقیات منفی ایرانیان، بر پایه پژوهش‌های علمی نیستند و نمی‌توان برای توصیف رفتار ایرانیان به آنها اتکا کرد. اما روی دیگر سکه در استقبال جامعه ایرانی از این کتاب‌هاست. پرفروش‌ترین کتاب‌های حوزه علوم اجتماعی (بر اساس آمارهای موجود) کتاب‌هایی در باره خلقیات منفی ایرانیان است؛ کتاب‌هایی که توصیفشان در کتاب آرمن امیر آمده است و استقبال مردم از آنها، نشان‌دهنده این واقعیت است که خلقیات منفی ایرانیان، مسئله مهمی است، یا دستکم تصور رواج آن نزد مردم اهمیت دارد و شاید به همین دلیل است که آثار منتقدانه از جامعه ایرانی دیده و خوانده می‌شود.

جالب است که نه تنها کتاب‌های حوزه خلقیات، پژوهشی نیستند، بلکه پژوهش‌های علوم اجتماعی نیز هیچ یافته‌ای در باره خلقیات منفی ندارند و تنها در پیمایش‌های ملی می‌توان «پنداشت مردم» از میزان عمومیت خلقیات منفی در بین مردم و مسئولین را پیدا کرد، ولی فقدان پژوهشی متقن در این باره، نمی‌تواند به انکار مسئله خلقیات منفی و احتمال عمومیت آن بینجامد.

برای روشن شدن موضوع باید گفت، خلقیات، آن دسته از الگوهای رفتاری (فکر و احساس و عمل) است که در جامعه عمومیت (نه لزوماً

به معنای اکثریت) و ریشه در گذشته نیز دارد. افراد جامعه با عمل به این الگوهای رفتاری، هم آنها را می‌پذیرند و هم به آن تداوم می‌بخشند، اما خلیقات منفی معمولاً در حوزه جرایم نمی‌گنجند؛ یعنی، آن دسته از الگوهای رفتاری که حیات اجتماعی را مورد مخاطره قرار می‌دهد، به مثابه جرم تلقی شده و با آن برخورد می‌شود. البته در جامعه امروز ماکه تکثر قوانین، شمار جرایم را افزایش داده، می‌توان میان جرم واقعی و جرم روی کاغذ نیز تفکیک قائل شد و جرایم روی کاغذ (مانند بسیاری از جرایم ترافیکی یا رشوه‌های خرد) را از مقوله خلیقات منفی دانست. خلیقات منفی همانهایی هستند که کتاب‌هایی که امیر آنها را کاویده، یا با آمار بی‌منا و یا با مشاهدات جذاب، شرح کاملی از آنها داده‌اند و استنباط مردم این است که این خلیقات رواج دارند. علاوه بر این اقبال مردم از این دست آثار، نشان از این دارد که واقعاً جامعه ایران با مسئله خلیقات منفی دست به‌گریبان است. همچنین باید توجه داشت که وجود خلیقات منفی، مسئله تازه‌ای نیست و از سده‌ها پیش در سفرنامه‌های فرنگیان و برخی از متون انتقادی داخلی نیز ذکر شده است، اما اقبال به آن موضوعی مهم است که نشان از توجه جامعه به آن دارد. از این روست که نباید از خلیقات‌پژوهی و رواج آن هراسید. استقبال عمومی از این دست آثار، خود گواهی بر دغدغه ایرانیان برای تصحیح اخلاق خویش و به‌نوعی شناخت معضلات و ریشه‌های ناهنجار آن است.

کتاب آرمین امیر هر چند روایی و پایایی یافته‌ها و ادعاهای این کتاب‌ها را نقد می‌کند و بی‌پایه بودن آنها را نشان می‌دهد، اما مسئله او نیز خلیقات ایرانیان است و دغدغه اصلاح دارد.

میز فرهنگ و شخصیت ایرانیان در پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات، سه سالی است که در خلیقات، شخصیت و منش ملی ایرانیان کاوش می‌کند و این کتاب اولین اثر پژوهشی این مجموعه است

که منتشر می‌شود. امید است که با پژوهش در فرهنگ و شخصیت ایرانیان، هم به کاهش خلیات منفی جامعه ایرانی کمک، و هم از طرف دیگر، از اتهامات وارد شده به این جامعه کاسته شود.

محمدرضا جواد یگانه

دبیر مجموعه

مقدمه نویسنده

ایران همیشه سرزمین مهمی بوده است. این اهمیت، دست کم در وجه ژئوپلیتیک، همواره وجود داشته است؛ در زمان‌هایی نیز با قوت سیاسی، فرهنگی، و اقتصادی تقویت شده است. یکی از نتایج این اهمیت توجه به ویژگی‌های مردمان این سرزمین بوده است. هرودوت، تاریخ‌نویس مشهور یونانی، در کتاب‌اش ضمن تشریح جنگ‌های ایرانیان و یونانیان، به توصیف و تحلیل شخصیت و شیوه زندگی ایرانیان می‌پردازد و دیدگاه مثبتی به ایرانیان اتخاذ می‌کند. برعکس، دو فیلسوف بزرگ عصر باستان، افلاطون و ارسطو، هر دو نگرش منفی به ایرانیان داشتند و تأثیر بسیاری در نگرش نسل‌های بعد از خود به ایرانیان گذاشتند. ارسطو فصلی از کتاب سیاست خود را به خلیقات ایرانیان اختصاص می‌دهد و آن‌ها را بربر خطاب می‌کند و معتقد است بربرها برحسب طبیعت خود برده‌اند، زیرا فاقد خرد هستند (ارسطو، ۱۳۸۶). در سرآغاز عصر مدرن، کتاب نامه‌های ایرانی (منتسکیو، ۱۳۸۷) باب جدیدی در کاوش روح ایرانی گشود. اگرچه قبل و بعد از آن سفرنامه‌هایی از اروپاییان منتشر شده بود، تحقیقات نظام‌مند

دربارهٔ ویژگی‌های منش ملی ایرانیان تنها به پس از انتشار اثر نمادین این فیلسوف بزرگ روشنگری بازمی‌گردد.

اما، تلاش‌های اندیشمندان و صاحب‌نظران ایرانی در این عرصه چگونه بوده است؟ طبیعتاً، ایرانیان همچون ملت‌ها و گروه‌های دیگر از دیرباز به ویژگی‌های خویش اندیشیده‌اند و نمونه‌های بسیاری می‌توان در تاریخ سراغ کرد، اما نقطهٔ عطف این تلاش‌ها حدود سال ۱۳۴۵ و انتشار دو کار تأثیرگذار بود. اولی کتاب *خلقیات ما ایرانیان* اثر محمدعلی جمال‌زاده و دومی *سازگاری ایرانی* نوشتهٔ مهدی بازرگان که به‌عنوان فصل الحاقی کتاب *روح ملت‌های آینده* زیگفرید چاپ شد (زیگفرید، ۱۳۴۵). وجه مشترک هر دو نوشته نسبت‌دادن برخی صفات مثبت و منفی به ساکنان ایران‌زمین و قائل‌شدن به سهمی برای خلقیات منفی در توسعه‌نیافتن ایران است.

جمال‌زاده نگاهی آسیب‌شناختی به خلقیات ایرانیان دارد و تعبیر راه‌یافتن فساد را به‌کار می‌برد و معتقد است فساد مانع سعادت و ترقی است و قسمتی از امور ما نیز به فساد آلوده است. به کلام وی، «ملاحظه می‌کنید که از رفع فساد سخنی نمی‌رانم. علت آن است که فساد را در میان خودمان مرض مزمن بسیار قدیمی تشخیص داده‌ام که قرن‌های متمادی است در اثر استعداد سیاسی و مذهبی و خرافات و موهومات اجدادی و نیاکانی بر وجود ما استیلا یافته است و مانند هر مرض کهنه تا به اسباب و علل واقعی آن دست نیابیم، محال است که از عهدهٔ علاج آن برآییم و چنین کاری کار امروز و فردا نیست و مقدمات عریض و طویل مفصل لازم دارد که اصلاح اوضاع و احوال و کیفیات اقتصادی و سیاسی و اجتماعی و فرهنگی و تربیتی متعدد و گوناگون مستلزم آن است. در هر صورت در گفتاری که موضوع این کتاب است، خواسته‌ایم پاره‌ای از کیفیات این فساد را از زبان خودی و بیگانه نشان داده باشیم. امید است این همه بیانات دلخراش (که شاید گاهی

خالی از غرض و مرض هم نباشد) ما را متنبه سازد و دیده انصاف ما را بگشاید و به ما بهتر بفهماند مریض و علیل و بیماریم و احتیاج مبرم و حیاتی به مداوا و معالجه داریم» (جمال‌زاده، ۱۳۷۱: ۶).

بازرگان به تأسی از زیگفرید، نظام معاش و طریقه ارتزاق را مهم‌ترین عامل تربیتی و سازنده خصال و روح شخص یا ملت می‌داند و بر این اساس صفات بردباری، شلختگی، وارهایی، نوسان زیاد، زمین‌گیری و تک‌زیستی را به زندگی و شخصیت ایرانی نسبت می‌دهد و آثار بعدی این صفات را چنین برمی‌شمرد: سازگاری، روح مذهبی، تفرقه اجتماعی و حادث شدن مسئله امنیت، تباین شهر و ده در ایجاد حکومت ملی و نهایتاً شعار «زود و زور». به گفتهٔ بازرگان، «ما شاید عجول‌ترین مردم دنیا باشیم و به‌همین دلیل به دست خویش کاری از پیش نمی‌بریم و احزاب اصلاحی و انقلابی ما تماماً شکست می‌خورند. چون انتظار دارند از راه هیاهو و تظاهر با تشکیلات زودرس و اقدامات مختصر و با انقلاب سطحی در اثر چهار تا میتینگ و اعلامیه یا چند شماره روزنامه و حداکثر یکی دو اعتصاب بازار و دوتا تیر خالی کردن، مملکت زیر و زبر شده، بلافاصله از تیغستان، گلستان سر درآورد! ... درحالی‌که برای ملت‌های سرپا در زنجیر که حرکات تند و تیز آن‌ها از هر طرف مشهود و مسدود است و توانایی عملی فوق‌العاده ناچیزی دارند، اگر امکان جنبش و راه نجاتی باشد، تنها در حرکات ملایم منظم کوچک است که وقتی در تعداد و تکرار زیاد ضرب شد و در زمان وسیع، در جهت واحدی گسترش و پیشرفت یافت، از نتیجهٔ آن یک انتقال محسوس و مثبتی درخواهد آمد». نوآوری بازرگان در جمع کردن ویژگی‌های ایرانی در دو اصطلاح «سازگاری ایرانی» و شعار «زود و زور» است که کار او را فراتر از صرف برشمردن خلیقات می‌کند. وی کوشیده است ویژگی‌های منش ملی ما را زیر چتری به نام سازگاری و شعار زود و زور جمع کند و به آن‌ها وحدت بخشد.

بنابراین، کنکاش در منش ملی ایرانی از دیرباز مورد توجه ایرانیان و غیرایرانیان بوده است. با این حال، چستی این ویژگی‌ها هنوز هم مورد توجه است و تازگی خود را حفظ کرده است. تعداد کتاب‌هایی که در سال‌های اخیر در این حوزه چاپ شده است و اقبال به آن‌ها مثلاً *پیرامون خودمداری ایرانیان* (قاضی مرادی، ۱۳۸۹ الف)، *جامعه‌شناسی نخبه‌کشی*، و *جامعه‌شناسی خودکامگی* (رضاقلی، ۱۳۷۷، ۱۳۸۹) و *جامعه‌شناسی خودمانی* (نراقی، ۱۳۸۶) نشان می‌دهد منش ایرانی هنوز برای محققان مسئله جذابی است.

در این کتاب با بهره‌گیری از چهارچوب مفهومی و روش ادوارد سعید در کتاب *شرق‌شناسی*، به تبارشناسی مهم‌ترین متون چاپ‌شده درباره منش ایرانیان در ۵۰ سال اخیر پرداخته‌ایم. به گمان ما، با انتشار *خلقیات ما ایرانیان* توسط جمال‌زاده نوعی از اندیشیدن ایرانیان درباره خویش گسترش یافت. این گونه اندیشیدن بیشتر عبارت بود از دیدن خودمان در آینه برداشت‌های دیگری «مهم» تر و «موفق» تر و «اخلاقی» تر از ما: غرب. در سایه مقایسه دائمی خود با غرب، و توفیق نیافتن در رسیدن به توفیقات او، نکته‌ای ذهن برخی محققان و نویسندگان تأثیرگذار را به خود مشغول کرده است که شاید ریشه مشکل در «خودمان» باشد. شاید ما به گونه‌ای هستیم که هستی و ویژگی‌هایمان با توسعه ناهمخوان است.

شاید همین عدم توفیق‌هاست که لحن و طعم خلقیات‌نویسی‌های ما را تا این حد تلخ کرده است. بعد از جمال‌زاده و دوران اوج بحث درباره او، با جوانه زدن انقلاب اسلامی و سپس رخداد جنگ تحمیلی، گمانه‌زنی‌ها در مورد ویژگی‌های منفی و ضد توسعه ایرانیان کم‌فروغ شد. اما، فضای باز اواسط دهه ۱۳۷۰ دوباره این گفتمان را به میدان آورد و دیدیم که خوانندگان مطالب آن‌ها پرشمارند. نمی‌توان راحت قضاوت کرد که زیاد خوانده شدن این متون حتماً به معنای پذیرفتن آن‌هاست،

اما می‌توان گفت موضوع «خود و ویژگی‌هایش» برای ایرانیان دغدغه مهمی است. در ادامه، آثار مؤلفان مهم معاصر را بررسی می‌کنیم و خواهیم دید چگونه آن‌ها گفتمانی را شکل داده‌اند که تحت‌تأثیر کلیشه‌ها و متون گذشته، به بازآفرینی تلقی‌های موجود می‌پردازند بدون اینکه دغدغه جدی اعتبار روش شناختی را داشته باشند.

این نوشته حاصل رساله دکتری من در رشته جامعه‌شناسی نظری و فرهنگی است. لازم است از اساتید مشاور و داور که در تصحیح و شکل‌گیری کار نقش داشتند تشکر کنم. و سپاس ویژه خود را تقدیم می‌کنم به استاد راهنمای رساله، محمدرضا جوادی یگانه، که بدون صبوری، راهنمایی، و سخت‌گیری‌های ایشان نمی‌توانستم این مسیر را بدین شکل و تا بدین جا طی کنم.

در انتها لازم است از همکاران انتشارات پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات و به‌ویژه عبدالله بیچرانلو معاونت پژوهشی آن مرکز که در طول مراحل نشر متن را مطالعه و نکاتی را متذکر شدند نیز سپاسگزاری کنم.

مفاهیم، نظریه و روش

تعریف و ابعاد مفهوم منش ملی^۱

نسبت دادن برخی ویژگی‌ها، خلیقات، باورها، رفتارها به اعضای یک گروه‌اعم از گروه‌های جنسیتی، طبقاتی، قومی، ملی، قاره‌ای و حتی شرقی و غربی احتمالاً سابقه‌ای به درازای عمر بشر دارد. ساده‌ترین توضیح این امر سعی در شناخت دیگری است. همان‌گونه که لوی اشتراوس، و پیش از او کانت و گشتالت و بسیاری هم پیش از این دو اشاره کرده‌اند، انسان برای شناخت ناشناخته‌ها دست به طبقه‌بندی می‌زند. طبقه‌بندی هم لزوماً به معنای برجسته کردن برخی ویژگی‌ها و نادیده گرفتن بقیه است. طبقه‌بندی لزوماً به ساده‌سازی منجر می‌شود. از آنجا که ذهن انسان نمی‌تواند دیگران را با تمام پیچیدگی‌هایشان درک کند، به ساده‌سازی روی می‌آورد. به گفته رومانی (Romani, ۲۰۰۲: ۳)، ربط دادن مکان‌های معین به نگرش‌های مشخص، دست کم از

1. national character

زمان یونانیان، دغدغه پایدار ذهن بشر [غربی] بوده است. این یکی از کردارهای مشخصه تمدن غربی بوده است و شماری موضوعات و دیدگاه‌ها چون جغرافیا، سیاست، فلسفه، پزشکی، و غیره را شامل می‌شود. واحد تحلیل ما در رابطه بین مکان و نگرش‌ها در این پژوهش ملت بوده است؛ یعنی مجموعه مردمانی که تحت حکومت یک دولت-ملت با مرزهای مشخص زندگی می‌کنند. اندیشه عامیانه شخصیت چینی‌ها را سخت‌کوش^۱، آمریکای جنوبی‌ها را خونگرم^۲، و ساکنان اسکاندیناوی را غمگین^۳ می‌داند. مردم‌شناسان، جامعه‌شناسان، و روان‌شناسان چنین باورهایی را با عنوان منش ملی مورد مطالعه قرار می‌دهند؛ یعنی به منزله^۴ درک مشترک از ویژگی‌های شخصیتی نوعی شهروندان یک کشور خاص. برای بهره‌گیری از مفهوم منش ملی، که واژه کلیدی این کتاب است، لازم است در شناخت ابعاد و سیر تاریخی مطالعات منش ملی تأمل کنیم.

مرسوم است پیش از پرداختن به ابعاد و دلالت‌های یک واژه، تعریفی جامع از آن ارائه شود. اما، بررسی‌ها نشان می‌دهد تعاریف متعدد و بعضاً ناهمخوانی از منش ملی ارائه شده است. بررسی بیشتر در این تعاریف و دلالت‌های آن‌ها نشان می‌دهد دقیقاً به دلیل کثرت موارد متنوع استفاده از آن، ارائه تعریف واحد غیرممکن به نظر می‌رسد. بنابراین، کار را با یک تعریف اولیه آغاز می‌کنیم و می‌کوشیم پس از مطالعه موارد کاربرد اصطلاح منش ملی، جمع این موارد را به عنوان تعریف این اصطلاح ارائه کنیم. طبق تعریف ارنست بارکر، که اتفاقاً یکی از نخستین تعاریف منش ملی است و همچنان هم محل رجوع است، منش ملی یک سازمان ذهنی است که اذهان همه اعضای یک اجتماع

1. industrious

2. hot-tempered

3. somber

ملّی را به وسیله پیوندهایی به نرمی ابریشم و سختی فولاد به هم وصل می‌کند (Barker, ۱۹۲۷: ۴). متفکران متعدد بسته به نوع نگاهشان تجلّی این پیوندهای مشترک را در باورهای مشترک، رفتارهای مشترک، شخصیت‌های مشترک، و مانند آن جست‌وجو می‌کنند و بدین ترتیب انواع مطالعات منش ملّی را با تنوعات زیاد شکل می‌دهند که نقطه آغاز ما برای شناخت این مفهوم است. ما از طبقه‌بندی تیرهون سود جسته‌ایم که اجزا و مفاهیم ذیل اصطلاح منش ملّی را به سه دسته تقسیم می‌کند (Terhune, ۱۹۷۰):

۱. مؤلفه‌های تحلیلی^۱: خواصی هستند که با انجام برخی عملیات ریاضی بر روی برخی ویژگی‌های هر فرد مجزا به دست می‌آید. کِتل آن‌ها را متغیرهای جمعیت^۲ می‌نامد. رایج‌ترین مفهوم مورد استفاده در توصیف تحلیلی منش ملّی مفهوم «شخصیت هنجاری»^۳ است. شخصیت هنجاری به پرتکرارترین الگو یا الگوها در توزیع آماری ویژگی‌های خاص یا سنخ‌های شخصیتی درون یک ملت اشاره دارد. طبعاً، تمام اعضای ملت سنجیده نمی‌شوند، بلکه استنباط درباره آن‌ها از یک نمونه نمایا استخراج می‌شود. نوع خاصی از شخصیت هنجاری همان است که اینکلس^۴ به عنوان «شخصیت اجتماعی»^۵ ابداع کرد. در شخصیت اجتماعی، اشاره به نظام باورها و ارزش‌هایی است که در یک جمعیت ملّی هنجاری شده‌اند و بنابراین فقط در مورد بزرگسالان به کار می‌رود. بنابراین، شخصیت هنجاری به دو بخش تقسیم می‌شود: «شخصیت اصلی»^۶ که به متغیرهای عمیق‌تری چون نیازها

-
1. analytic properties
 2. population variables
 3. modal personality
 4. Inkeles
 5. social personality
 6. core personality

و سازوکارهای دفاعی می‌پردازد، و شخصیت اجتماعی که به باورها، نگرش‌ها، و ارزش‌ها اشاره دارد.

دو مفهوم دیگر نزدیک به شخصیت هنجاری عبارت است از مفاهیم «شخصیت اساسی»^۱ و «منش اجتماعی»^۲. این دو مفهوم به ویژگی‌های شخصیتی اشاره دارد که در اغلب اعضای یک ملت مشترک است. مشخصاً به عنوان نتیجه کردارهای گسترده پرورش کودکان. این مشخصه‌ها یک پیکره شخصیتی کامل را توصیف نمی‌کند، بلکه آن چند ویژگی «مرکزی»^۳ مشترک بین اکثر اعضای یک جمعیت را مشخص می‌کند. درحالی که شخصیت هنجاری با آزمون‌های روان‌شناختی که از تک‌تک افراد گرفته می‌شود سنجیده می‌شود، شخصیت اساسی و منش اجتماعی بیشتر سازه‌های فرضی‌اند که از مشاهده رفتارها و مشخصه‌های مختلف فرهنگی استنباط می‌شوند.

۲. مؤلفه‌های ساختاری^۴: این‌ها مؤلفه‌هایی است که از بررسی رابطه هر فرد از جمعیت با برخی یا همه افراد دیگر به دست می‌آیند. با استفاده از این مؤلفه‌ها، مثلاً می‌توان فشارهای هم‌نواپی، رابطه با اقتدار، درجه انسجام، یا سطوح نقش‌ها و منزلت‌ها را در یک جامعه مشخص کرد. شخصیت اساسی و منش اجتماعی به این دلیل که کارکردهای رابطه بین فرد و جامعه ملّی‌اند، بهترین انطباق را با این دسته‌بندی دارد و می‌توان آن‌ها را مفاهیم ساختاری منش ملّی محسوب کرد. این شخصیتی است که سازمان جامعه طلب می‌کند، شخصیتی که در فشارهای اجتماعی و قوانین معطوف به هم‌نواپی بازتاب می‌یابد.

بنابراین، تفاوت شخصیت اصلی و منش اجتماعی از یک سو با شخصیت هنجاری و شخصیت اجتماعی در سوی دیگر، این است

1. basic personality

2. social character

3. central

4. structural properties

که گروه نخست نه با اندازه‌گیری واقعی نمونه‌های بزرگسال، بلکه با ساخت «نمونه آرمانی»^۱ شکل می‌گیرد.

۳. مؤلفه‌های کلی^۲: لازارسفلد^۳ و منزل^۴ می‌گویند این مؤلفه‌ها نه بر اساس اطلاعاتی درباره ویژگی‌های افراد، بلکه بر اساس «برون‌دادها»^۵ی یک جماعت تعریف می‌شود، مثل نرخ موالید و تولید ناخالص ملی. کِتل آن‌ها را متغیرهای «شخصیت گروهی»^۶ می‌نامد که کارایی گروه را، وقتی به‌مثابه یک کل عمل می‌کنند، باز می‌نمایاند. دیگر مفهوم مرتبط با منش ملی که ذیل این دسته‌بندی جای می‌گیرد، چیزی است که دویکر^۷ و فریدا^۸ «ذهنیت بیان‌شده در محصولات فرهنگی»^۹ می‌نامند. این محصولات عبارت است از ادبیات، هنر، فلسفه، حقوق و قوانین اساسی. این محصولات را می‌توان به‌منظور تعیین مفروضات، ارزش‌ها، باورها، و نگرش‌های نهفته در پس آن‌ها و همچنین نظام‌های منطق و فرایندهای اندیشه مطالعه کرد.

یکی از برون‌دادهای ملی که دویکر و فریدا نادیده گرفته‌اند، رفتار ملت به‌منزله یک کل است. اما، کِتل در مفهوم «شخصیت گروهی ملی»^{۱۰}، رفتار ملی را هم گنجانده است. وی دو مفهوم شخصیت گروهی ملی و منش ملی را مرتباً به‌جای هم به‌کار می‌برد. متغیرهای رفتاری کِتل نسبت به ملت، داخلی‌اند مثل اندازه جمعیت، عضویت در

1. ideal type

2. global properties

3. Lazarsfeld

4. Menzel

5. outputs

6. syntality

7. Duijker

8. Ferijda

9. mentality expressed in cultural products (MECP)

10. national syntality

مذاهب، نرخ‌های خودکشی، و تعداد جوایز نوبل. بنابراین، شخصیت گروهی ملی و دیگر مؤلفه‌های کلی منش ملی برخلاف شخصیت هنجاری مجموع ویژگی‌های روان‌شناختی فردی اعضای یک ملت نیست و ضمناً رفتار ملی جزوی از منش ملی است. جدول زیر بر اساس طبقه‌بندی ترهون تهیه شده است:

جدول ۱. طبقه‌بندی مفهوم منش ملی

مفاهیم ذیل منش ملی	دلالت هر مفهوم
شخصیت هنجاری	ویژگی‌های خاص یا سنخ‌های شخصیتی درون یک ملت
شخصیت اجتماعی	نظام باورها و ارزش‌های یک ملت
شخصیت اصلی	نیازها و سازوکارهای دفاعی یک ملت
شخصیت اساسی و منش اجتماعی	چند ویژگی مرکزی یک ملت
شخصیت گروهی ملی، MECP	برون‌دادهای اجتماعی یک ملت (شامل آمارهای حیاتی، محصولات فرهنگی، و رفتارها)

بنابراین، می‌توان منش ملی را جمع تمام این دلالت‌ها و مطالعات منش ملی را هر مطالعه‌ای تعریف کرد که در جست‌وجوی یافتن یا نسبت‌دادن سنخ‌های شخصیتی، نظام باورها و ارزش‌ها، نیازها و سازوکارهای دفاعی، ویژگی‌های مرکزی و برون‌دادهای اجتماعی به تمام یا اغلب اعضای یک ملت است. طبق این تعریف، منش ملی دلالت‌های متنوع و مطالعه آن، سبک‌ها و روش‌های متعددی دارد که همگی مورد توجه این پژوهش است، زیرا هدف ما تبارشناسی مطالعات منش ملی درباره ایرانیان است و هر نوشته یا اظهارنظری که در پی نسبت‌دادن ویژگی‌های مشترکی به ایرانیان است فارغ از اینکه به کدام جنبه از منش ملی پرداخته، با کدام روش این موضوع را بررسی کرده و حتی اینکه اصلاً علمی بوده یا اظهارنظر شخصی است، و فارغ

از اینکه ویژگی‌های موردنظر آن چه هستند برای ما حکم یک مطالعه منش ملی را دارد.

استدلال‌های موافق مطالعات منش ملی

مطالعات منش ملی موافقان و مخالفان بسیاری دارد. یکی از قوی‌ترین استدلال‌های مخالفان این دسته مطالعات آن است که چگونه می‌توان با وجود تمایزات طبقاتی، جنسیتی، تحصیلی، و تجارب متفاوت خانوادگی، شغلی، و مانند آن برای همه یا بیشتر اعضای یک ملت شخصیت یا ویژگی‌های خاصی قائل شد. این وضعیت به‌ویژه هنگامی حادث می‌شود که با جامعه متکثرتری مثل ایران سروکار داشته باشیم؛ جامعه‌ای با چندین قومیت و زبان مادری، مذاهب متنوع، و اقلیم‌های گوناگون.

دغدغه ما در اینجا ذکر انتقادهای وارد بر مطالعات منش ملی و پاسخ‌گویی به آن‌ها یا موجه جلوه دادن چنین مطالعاتی نیست، زیرا خود در صدد مطالعه‌ای از این جنس نبوده‌ایم. نگاه ما به موضوع نگاه موافقت یا مخالفت نیست، بلکه پرسش از چگونگی است. فارغ از مخالفت و موافقت ما، اظهارنظر و مطالعه درباره منش و ملی ایرانیان همیشه در جریان بوده و موضوع کار ما بررسی اسناد مربوط به آن‌هاست. اما سوای از وجود یا نبود اشتراکاتی در سطح ملت ایران، به بررسی دلایلی می‌پردازیم که پرداختن به منش ملی رادست کم از جنبه‌های غیرعلمی موجه می‌سازد.

دسته نخست استدلال‌های مدافع مطالعات منش ملی آن‌هایی است که معتقدند از برخی جهات اشتراکاتی میان یک ملت وجود دارد که می‌توان آن‌ها را به‌منزله منش ملی تلقی کرد؛ مثلاً، اندیشمندانی که نوع حکومت یا اقلیم را مهم‌ترین متغیر مستقل در بروز رفتارهای ملی می‌دانند، قائل به وجود منش ملی باوجود دیگر تنوعات در ایران‌اند.

یکی از پیشگامان این نوع اندیشه منتسکیو است که درباره نقش عوامل مختلف فیزیکی و اجتماعی در تشکیل منش ملی گمانه زنی کرد.

بهترین استدلال از این جنس متعلق به دان مارتیندال (Martindale, ۱۹۶۷) جامعه شناس آمریکایی است که وجود منش ملی را با طرح بحث درباره فاصله پژوهشگر از موضوع تحقیق تبیین می کند. از دیدگاه او، وقتی کثرت ها در قالب جماعات ملی تعامل می کنند، انگاره های مشترک ایجاد می کنند، اهداف مشترک اتخاذ می کنند، و خود را با تفکرات مشترک مقایسه می کنند. به اختصار، آن ها تشکیل منش ملی می دهند. منش ملی به مثل یک نقاشی امپرسیونیستی، وقتی پدیدار می شود که به افراد یک ملت از فاصله مناسب^۱ نگاه شود. اگر از فاصله دور به یک جماعت و اعضای آن نگاه کنیم، آن ها را به عنوان غربی، اهل آمریکای جنوبی، یا شرقی می شناسیم. اگر به افراد نزدیک شویم، آن ها را به صورت سنخ های اجتماعی می بینیم (مثل ریاکار، صاف و ساده، بوروکرات، فاحشه، سیاستمدار، فاسد، دیپلمات، دلقک، دانا، خسیس، پست، و غیره). به هر حال، با اتخاذ فاصله متوسط^۲ از افراد یک ملت، خصلت های مشترکی که به عنوان هم میهن نشان می دهند پدیدار می شود. آن ها در حال انجام فعالیت های عام بشری دیده می شوند، اما به روشی که ایشان را به عنوان زیرگروه خاصی از نوع بشر (یک ملت خاص) متمایز می کند.

واقعیت هم این است که بیشتر صاحب نظران با مطالعه در منش ملی موافق بوده اند. نت با بررسی استدلال های منتقد منش ملی به این نتیجه می رسد اگر تفکیک ملاحظات نظری و روش شناختی امکان پذیر باشد، منصفانه است بگوئیم اغلب انتقادهای وارد بر مطالعات منش ملی حول ضعف در روش بوده اند. مشکلات نمونه گیری، مشاهدات

-
1. appropriate distance
 2. intermediate distance